



اندیشه

نظریات غرب و اسلام در باب حقوق بشر

مهدی محمدی
دبیر دینی و قرآن استان همدان

عکس از: اعظم لاریجانی

مقدمه

باید توجه داشت، زبان حقوق آن گونه که در غرب و معادلات سیاسی و بین‌المللی حاکم بر غرب به کار می‌رود، با زبان حقوق در مکتب وحی متفاوت است. زیرا زبان حقوق آن گونه که در غرب به کار می‌رود، محصول مزرعه‌ای از مفاهیمی است که با ارزش‌های اسلامی آبیاری نشده‌اند. از این رو، ما نمی‌توانیم از محصولات این مزرعه به دلخواه و بدون گرفتاری، در چارچوب مفهومی مبتنی بر ارزش‌هایی که ممکن است بعضاً با ارزش‌های اسلامی در تعارض باشند، استفاده کنیم. پس لازم است که نظریه‌ای اسلامی در باب «عدالت» ارائه کرد تا بر اساس آن، حقوق و برابری جایگاه صحیح خود را بیابند و در عین حال، از آرمان‌ها و نظریات لیبرالی غرب متمایز شوند.

تعریف حق

«حق» واژه‌ای عربی است که معادل آن در زبان فارسی می‌شود: «هستی پایدار»؛ یعنی هر چه که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد. به همین دلیل قرآن، پروردگار را حق می‌نامد: «ذلک بان الله هو الحق و ان ما یعدون من دونه هو الباطل» (حج، ۶۲): این از آن‌روست که خداوند حق است و آنچه جز او می‌خوانند، باطل. نیز در مواردی، حق به صورت جمع به کار می‌رود. بر این پایه می‌توان حقوق را در اصطلاح چنین تعریف کرد: «حقوق عبارت است از مجموعه‌ی قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه‌ی بشری تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را تأمین کند» (جوادی آملی، ص ۷۵).

با توجه به این که واژه‌ی حق دارای معانی متفاوتی است، با مراجعه به کاربردهای متنوع آن و با توجه به موضوع مقاله می‌توان به یک وجه اشتراک پی برد: «حق امری است که به موجب آن، هر ذی‌حقی شایستگی بهره‌وری از امتیازی خاص را می‌یابد که بر دیگران نیز مراعات آن لازم می‌آید.»

شناخت انسان و ناتوانی او از تعیین حقوق بشر

باید عنایت داشت، هیچ‌کس بدون شناخت یک موضوع نمی‌تواند درباره‌ی آن به بحث و گفتگو بنشیند. سخن گفتن از حقوق بشر نیز بدون شناخت موضوع آن، یعنی انسان، شدنی نیست. شناخت انسان، ابعاد حیات، استعدادها و نیازهای وی، یکی از بنیادهای بحث حقوق بشر در نظام حقوقی است. در حقوق بشر غرب، این شناخت از علوم با روش خاص خود ناشی شده است، با این باور که خرد مبتنی بر روش علمی و تجربی، قادر به شناخت همه‌ی ابعاد هستی، از جمله انسان و استعدادها و نیازهای وی است. بنابراین، شناخت حقوق انسان در قلمروی عقل بشری قلمداد و از حوزه‌ی انتظارات از دین خارج می‌شود. چنین برداشتی از خرد را می‌توان به «خرد باوری علمی» تعبیر کرد، اما از دیدگاه دانشمندان دینی، خرد باوری علمی نمی‌تواند ما را به شناخت جامع و تام از انسان رهنمون شود؛ چرا که:

۱. روش علمی به دلیل محدودیت‌های آن در قالب استقرار گرای و ابطال پذیری، صرفاً دارای ارزش عملی است و در مقام عمل می‌تواند سودمند باشد، ولی از واقع‌گرایی و ارائه‌ی حقیقت نظام هستی عاجز است. پوپر در این باره می‌گوید: بدین سان، بنیاد تجربی علم عینی هیچ چیز «مطلقاً» ندارد. علم بر اساس مستحکمی استوار نیست. گویی مبنای تهورآمیز نظریه‌های آن بر باتلاقی افراشته شده است. همانند ساختمانی است که ستون‌های آن درون باتلاق فرو رفته‌اند، اما نه به سوی شالوده‌ای طبیعی یا معلوم. و اگر از فرو بردن عمیق‌تر ستون‌ها باز می‌ایستیم، از آن روی نیست که به زمین محکمی

رسیده‌ایم. ما فقط وقتی توقف می‌کنیم که راضی شده باشیم. ستون‌ها برای تحمل ساختمان، حداقل عجاتاً به اندازه‌ی کافی مستحکم هستند (چالمرز، ص ۸۳).

۲. وجود برخی از مقدمات، برای تعیین حقوق بشر لازم است؛ از جمله شناخت نظام هستی، گذشته و آینده‌ی انسان، گذشته و آینده‌ی جهان و رابطه‌ی این دو. با توجه به محدودیت توان شناخت انسان، چنین اموری برای خردمندان بدون کمک منبع وحی ممکن نیست. بنابراین، تعیین حقوق از جانب خود آدمی فراگیر نیست (جوادی آملی، ص ۹۴).

۳. حقوق جهانی باید بر اصولی که فراتر از دیدگاه‌های انسان هستند، تعیین شود؛ زیرا آدمیان به دلیل اختلاف در علاقه‌ها و آداب و رسوم نمی‌توانند به وحدت نظر دست یابند. بنابراین، وجود منبعی مشترک که در تعیین موارد بتوان به آن استناد کرد، در صورتی امکان دارد که فراتر از نظر آدمیان باشد (جوادی آملی، ص ۹۰).

از این رو، نمی‌توان در شناخت هیچ موضوعی، به ویژه در شناخت منابع بشر که مسأله‌ای اعتقادی است، به دارندگان «خرد باوری علمی» چشم دوخت. آدمی در این زمینه نیازمند منبعی است که از خالق خویش سرچشمه می‌گیرد و این همان وحی الهی است.

زبان حقوق آن گونه که در غرب به کار می‌رود، محصول مزرعه‌ای از مفاهیم است که با ارزش‌های اسلامی آبیاری نشده است

تعیین حقوق بشر تنها از آن خداست

در بینش توحیدی، خداوند هستی مطلق است، همه‌ی عالم وجود، پرتوی از وجود اوست عالم کون و مکان در هستی خود وابسته به اویند، عالم به کل هستی است و به همه‌ی ابعاد، نیازها، استعدادها و حیات آدمی وقوف کامل دارد. در نتیجه، خداوند، عالم به راه سعادت و مسیر کمال و قادر به هدایت انسان است و تمام مقدمات و شرایط لازم را، از جمله حقوق انسان را، برای هدایت و سلوک به کمال آدمی، نازل کرده است (جوادی آملی، ص ۹۰) از منظر نصوص و منابع روایی دین اسلام، این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله، در سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۳۷ آمده است: «در کتاب خدا هیچ چیزی فروگذار نشده است.» یا در سوره‌ی نحل آیه‌ی ۳۹ می‌فرماید: «کتاب آسمانی روشن‌گر همه چیز است.»

همچنین، در روایتی از امام باقر (ع) می خوانیم: اللّٰه تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاح الیه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله (ص) و جعل لکل شیء حدّاً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل علی من تعدی ذلک الحد حدّاً» (کلینی، ص ۵۹، روایت ۲).

ترجمه: به راستی خداوند بلند مرتبه، تمام آنچه را که امت بدان نیازمندند، در کتاب خویش نازل فرموده و آنرا برای پیامبرش به روشنی بیان کرده و برای هر چیز حد و مرزی بر نهاده و دلیلی روشن گر برای آن قرار داده و نیز برای متجاوزان از حد و مرز، کیفری مقرر ساخته است.

اختلاف در مبانی حقوقی بشر و ریشه های آن

همان گونه که بروم شتاک خاطر نشان می کند، هرگونه نگرشی در زمینه ی حقوق بشر و هرگونه بحث و بررسی نظریات فلسفی حقوق بشر، بدون پرداخت به مبانی و افکاری که ساختار حقوق بشر را تشکیل داده اند، مبهم و مشوه خواهد بود (Jerome J. Shestack, 73-74). این حقوق از چه منبعی سرچشمه گرفته اند. و منشأ اعتبار آن ها چیست؟ آیا مبانی مذهبی دارند یا ناشی از مکتب حقوق طبیعی یا پوزیتیویسم و مانند آن هستند؟ هر رویکردی در این موضوع، بر کل رویکرد ما نسبت به حقوق بشر تأثیر خواهد گذاشت. پس تعیین مبانی این حقوق بسیار حائز اهمیت است. در ادامه به اختصار به چند نکته در این درباره اشاره می کنیم:

شناخت انسان، ابعاد حیات، استعدادها و نیازهای وی، یکی از بنیادهای بحث حقوق بشر در نظام حقوقی است

۱. ذاتی بودن حقوق بشر

مراد از «حق»، آن دسته از حقوقی نیست که عرف یا قوانین موضوعه به طبقات معینی از مردم اعطا می کند، بلکه مراد حقوقی است که ادعا می شود، متعلق به انسان از آن جهت که انسان است می باشد. این که انسان، از آن جهت که انسان است، حقوقی دارد، به چه معناست؟ اگر به این معناست که دولت ها و حکومت ها این حقوق را به انسان ها اعطا نکرده اند، بلکه این حقوق طبیعی آن ها است، در این صورت سخن درستی است (کرمی، ص ۸۶). اما اگر منظور این است که طبیعت این حقوق را به بشر اعطا کرده است و هیچ کس حق تهدید یا نقیض آن را ندارد، سخن نامعقولی است. طبیعت چیست که به آن ها چنین حقوقی بدهد؟ در فلسفه ی حقوق بشر غربی که ملاک آن «اومانیزم» است، این حقوق را مطلق در نظر می گیرند، به نحوی که تسلیم هیچ محدودیتی بیرون از حیطه ی بشری نمی شود (هادی معرفت، ص ۲۲۵ و ۲۲۸). این نگرش بسیار بی پایه است، چرا که مبانی

اعتبار قوانین، اراده ی تشریحی خداوند است و بر این اساس، «خدا محوری» صحیح است و بس، خلاصه این که حقوق بشر اجمالاً به حقوق ذاتی گفته می شود که نه قابل سلب است نه قابل اعطا.

۲. مبنای برابری و عدم تبعیض در نگرش اسلامی

مستفاد از آیه ی ۱۳ سوره ی حجرات، بندگی همه ی انسان ها نسبت به خداوند و فرزند ی آنان نسبت به حضرت آدم، بدون هیچ گونه تبعیضی است؛ چنان که رسول اکرم (ص) صریحاً آن را اعلام کرد. به همین دلیل، همه ی مخلوقات به منزله ی عاتله ی خداوند هستند و محبوب ترین آنان نزد خداوند، سودمندترین آن ها به هم نوع خود است و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد.؛ مگر در تقوا و نیکوکاری؛ چنان که زن و مرد در حیثیت انسانی با یکدیگر برابرند، اما در برخی حقوق و تکالیف، نه به دلیل تبعیض در انسانیت آن ها، بلکه بنا به تلازم حق و تکلیف، برخی تفاوت های حقوقی دارند (هادی معرفت، ص ۲۴۷ و ۲۴۸). اما در نگرش الحاد ی که اعتقاد به پروردگار وجود ندارد، چگونه انسان های بریده از خدا، بیگانه با او و در عین حال، مملو از غرایز مادی خودبینی، منفعت طلبی و استثمارجویی می توانند با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند؟ آیا بر اساس این نگرش، منطبق نیچه صحیح نمی نماید که اگر بر دیگران تفوق داشتنی، ولی بر آنان چیره نگشتی و ستم نکردی، نشانه ی ضعف و خواری توست، نه نشانه ی اقتدار و فضیلت تو؟ مبنای حقوق بشر از دیدگاه غرب، هم زمیستی مسالمت آمیز همراه با صلح و آزادی و عدالت در جوامع بشری است. این مبنا مهم است، ولی نمی تواند زیر بنایی به وجود آورد که همه ی افراد، خود را اعضای خانواده ای واحد بدانند. برای تحقق چنین هدفی باید مبنای عالی تری که از دیدگاه اسلام خداست، مطرح شود.

۳. مبنای حیات

در نگرش اسلامی، تمامی عالم مخلوق خداوند است. و «حیات» نیز موهبتی است الهی. همان طور که در ماده ی دوم اعلامیه ی حقوق بشر اسلامی آمده است: «حیات حقی است که برای هر انسان تضمین شده است و بر همه ی افراد، جوامع و حکومت ها واجب است، از این حق حمایت و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی کنند» (محمد هادی معرفت، ص ۲۴۷ و ۲۴۸). خداوند کشتن به ناحق یک انسان را، کشتن همه ی انسان ها دانسته است (مائث، ۳۲). اما در عین حال، این حق نیز در مواردی به اذن الهی محدود می شود. در حالی که در حقوق بین المللی، حق حیات از حقوق طبیعی محسوب می شود و جز در مواد نادری، قابل سلب نیست. در بند «ج» ماده ی اول حقوق بشر اسلامی آمده است:

«حفظ ادامه‌ی حیات بشری تا آن‌جا که خداوند بخواهد، واجب است.» در حالی که در حقوق بین‌المللی، بسیاری از این موارد را نقض حقوق بشر به حساب می‌آورند.

منشأ این تفاوت نگرش در دو نظام حقوقی آن است که از دیدگاه فیلسوفان حقوق بشر غربی، حیات ملک طلق انسان است. اما از دیدگاه اسلام حیات موهبتی الهی و حقی است خدادادی که هرگاه این حق وسیله‌ای برای قتل نفوس دیگر یا فساد در جامعه و برهم زدن نظم شایسته‌ی جامعه و محاربه با نظام الهی شود، به نفع دیگران سلب می‌شود (مائده، ۳۲ و ۳۳ و بقره، ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۲۱۷). از این رو، ذیل بند «الف» ماده‌ی ۲ حقوق بشر اسلامی آمده است: «کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست» (هادی معرفت، ۲۴۷). و به مقتضای بندهای «ج» و «ه» ماده‌ی اول این اعلامیه، خودکشی و اسقاط جنین حرام است؛ درست بر خلاف آنچه که در حقوق بشر غربی مقرر یا معمول است. چه این که در اسلام، «حیات» فقط «حق» افراد نیست، بلکه حفظ آن «تکلیف» آنان است.

۴. مبنای حق آزادی عقیده

ماده‌ی اعلامیه‌ی حقوق بشر، به آزادی مذهبی پرداخته است و انسان را در داشتن و نداشتن مذهب و نیز تغییر مذهب و اجرای مراسم مذهبی، آزاد دانسته است، زیرا دین را همانند امور قراردادی عادی می‌داند که انتخاب آن تابع سلیقه است. به این ترتیب، انسان همان‌گونه که خانه، لباس و غذایش را انتخاب می‌کند، دین و اعتقاد خود را نیز بر می‌گزیند. اما در مکتب وحی، این رهایی مطلق به معنای بردگی است. زیرا اگر انسان آزاد باشد، هرچه را می‌پسندد، به عنوان دین و آئین خود برمی‌گزیند و آن‌گاه اسیر آرزوها و هوس‌های خود می‌شود و از آن‌ها پیروی می‌کند: «افرایت من اتخذ آلهه هواه» (جاثیه، ۲۳): آیا دیدی آن کسی را که هوس خود را بندگی کرد؟

منابع حقوق بشر در اسلام و غرب

۱. انسان در اسلام

مقصود از «بشر» در اعلامیه حقوق بشر چیست؟ آیا این همان انسانی است که پیامبران برای ما توصیف کرده‌اند؟ قرآن می‌فرماید: انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است. (بقره، ۳۰). ظرفیت علمی انسان بزرگ‌ترین ظرفیتی است که یک مخلوق می‌تواند به آن دست یابد (بقره، ۳۳ - ۳۱). فطرتی خدا آشنا دارد و به خدای خویش در اعماق وجدانش آگاه است، (اعراف، ۱۷۲). آفرینش انسان حساب شده و وی موجودی برگزیده است (طه، ۱۲۱). او جز با یاد خدا آرام نمی‌گیرد. خواسته‌های او بی‌نهایت هستند. به هرچه برسد از آن سیر

و دل‌زده می‌شود، مگر آن‌که به ذات بی‌حد و نهایت پیوندد (رعد، ۲۲). بسیار از حقایق این جهان، پس از کوچ کردن از این عالم، بر وی منکشف می‌شود (ق، ۲۲). و انسان موجودی است دارای شرف، حیثیت و کرامت ذاتی: لقد کرّمنا بنی آدم (اسراء، ۷). موجودی است خداجو: یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله (فاطر، ۱۵). انسان موجودی است جاودانه. موجودی است که سرانجام به دارالقرار می‌رسد: یسألونک عن الساعة ایان مرساها (اعراف، ۱۸۷ و نازعات، ۴۲). موجودی است که با مجموعه‌ی هستی پیوند تکوینی دارد.

دارای دو حیثیت فردی و اجتماعی است. موجودی است که با حکمت بالغه‌ی خداوندی به وجود آمده و رهسپار هدف‌های عالیه‌ی است که با مسابقه در خیر و کمال به آن هدف خواهد رسید. هرکس به این انسان اهانت کند و حقوق او را نادیده بگیرد، با مشیت خداوندی در مقام مبارزه برخاسته است (جعفری تیریزی، ص ۵۳).

وجود برخی از مقدمات، برای تعیین حقوق بشر لازم است؛ از جمله شناخت نظام هستی، گذشته و آینده انسان، گذشته و آینده‌ی جهان و رابطه‌ی این دو

۲. انسان در غرب

شهید مطهری درباره‌ی تنزل ارزش انسان در نظام فکری غرب و دم زدن از حیثیت انسانی در اعلامیه‌ی حقوق بشر چنین می‌گوید: «تناقص واضح در بیان اساسی اعلامیه‌ی حقوق بشر از یک طرف، و ارزیابی از فلسفه‌ی غرب از طرف دیگر، نمایان می‌شود. در فلسفه‌ی غرب، سال‌هاست که انسان از ارزش و اعتبار افتاده است. سخنانی که در گذشته درباره‌ی انسان و مقام ممتاز وی گفته می‌شد و همه‌ی آن‌ها در مشرق زمین بود، امروز در اغلب سیستم‌های فلسفه‌ی غرب مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرد. در غرب از اشرف مخلوقات بودن انسان نمی‌توان دم زد. زیرا عقیده‌ی غرب، عقیده‌ی اشرف مخلوقات بودن انسان و این که سایر مخلوقات طفیلی انسان و مسخر انسان می‌باشند، ناشی از یک عقیده‌ی بطلمیوسی کهن درباره‌ی هیئت زمین و آسمان و مرکزیت زمین و گردش کرات آسمانی به دور زمین بود. با رفتن این عقیده، جایی برای اشرف مخلوقات بودن انسان باقی نمی‌ماند. از نظر برخی فلسفه‌های نیرومند غربی، انسان ماشینی است که محرک او جز منافع اقتصادی نیست. دین و اخلاق و فلسفه و علم و ادبیات و هنر همه روبناها هستند که زیرا بنای آن‌ها طرز تولید و پخش و تقسیم ثروت است» (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۳۸ و ۱۳۹).

انسان در غرب همان انسانی است که امثال توماس هابز و

ماکیاولو او را برای ما چنین تعریف کرده‌اند. «انسان گرگ انسان است» و هیچ حقیقت ارزشی در وجود انسانی واقعیت ندارد (جعفری تبریزی، ص ۵۳). حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب، موضوع فضیلت و کرامت ارزشی را برای انسان‌ها نادیده گرفته است. در هیچ یک از مواد این حقوق، امتیازی برای انسان‌های با فضیلت، با تقوا و با کرامت مطرح نشده است (جعفری تبریزی، ص ۵۵). بدین سان است که با تنزل مقام شامخ انسانیت که در معارف دینی به خلافت الاهی تعبیر شده، گرچه آزادی برای وی قائلند، اما آزادی‌های مدنظر آنان بیش‌تر در آزادی تن و شهوت خلاصه می‌شود (حسینی، ص ۱۷).

حاصل آن که همانطور که علامه جعفری می‌نویسد: نظام حقوقی اسلام و غربی در کلیت اصول سیاسی بشر، یعنی: حق حیات شایسته، حق آزادی، حق امنیت، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت مجازات و هرگونه رفتار ظالمانه و ممنوعیت رفتار برخلاف شؤون انسانیت، مشترک هستند (جعفری تبریزی، ص ۲۲۶)، اما به دلایلی که برشمردیم، در برخی از مصادیق و بیش‌تر از آن، در گسترده و دامنه‌ی این حقوق، تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد همان، ص ۲۶۴ و ۵۰۲.

نظریه‌ی اسلام در باب حقوق بشر

نقطه‌ی شروع مناسب برای آغاز ارائه‌ی نظریه‌ی اسلامی، «رسالة الحقوق» امام سجاد (ع) است. امام (ع) نخست در دیباچه‌ی رساله از جهان بینی آغاز می‌کند و می‌فرماید: «اعلم رحمک الله ان لله علیک حقوقا محیط بک فی کل حرکه تحرکتها او سکنه سکنتها او منزله نزلتها او جارحة قلبتها او آله تصرفت بها بعضها اکبر من بعض و اکبر حقوق الله علیک ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی من حقّه الذی هو اصل الحقوق و منه نفع ثم اوجبه علیک لنفسک من قرنک الی قدمک علی اختلاف جوارحک» (رساله الحقوق، ۱۳۸۲، ص ۱۶-۱۴): بدان - خدایت رحمت کند - که همانا خداوند بر تو حقوقی دارد که آن حقوق در هر حرکتی که می‌کنی یا سکونی که دارای یا جایگاهی که فرود می‌آیی یا عضوی که فرو می‌گردانی یا ابزاری که به کار می‌بندی، بر تو احاطه دارند. بعضی از این حقوق از بعضی دیگر بزرگ‌ترند و بزرگترین آن‌ها همان است که برای نفس خویش بر تو واجب ساخته و ریشه و اصل همه‌ی حقوق است. آنگاه نوبت به حقوقی می‌رسد که برای نفس خودت بر تو واجب ساخته است؛ حقوقی بر همه‌ی اعضای بدنت از سر تا قدم.

از این سخن بر می‌آید که پایه‌ی همه حقوق، حق توحید

است. آزادی، عدل، نظم و... هیچ یک هدف این حقوق نیستند، بلکه مراحل برای دستیابی به همان هدف نهایی، یعنی لقای پروردگازند (جوادی آملی، ص ۲۲۳).

مشترکات حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب

همان‌طور که در مقدمه اشاره کردیم، حقوق بشر در اسلام

در غرب از اشرف مخلوقات بودن انسان نمی‌توان دم زد. چراکه غریبان این عقیده راناشی از نظریه‌ی بطلمیوسی کهن که منسوخ و باطل شده است می‌دانند

و غرب با ارزش‌های متفاوتی آبیاری می‌شوند. بنابراین، محصول دو مزرعه یکی نخواهد بود؛ البته این سخن بدین معنی نیست که هیچ نقطه‌ی اشتراکی در دو نظام وجود ندارد. در پایان این مقاله، مشترکات دو نظام حقوقی را به اختصار از منظر علامه محمدتقی جعفری شرح می‌دهیم و خوانندگان را به مطالعه‌ی دقیق اصل آن در کتاب «تحقیق در دو نظام جهانی حقوق بشر» توصیه می‌کنیم.

۱. حق حیات

هر دو نظام حق حیات را جدی تلقی کرده‌اند. با این حال، دارای اختلافاتی به این شرح هستند:

الف) بر خلاف دیدگاه غرب، اسلام حیات را بخشش خداوندی می‌داند.

ب) در مقدمه‌ی حقوق بشر غرب، دولت‌ها و جوامع برای اجرای مواد مربوط به حق حیات مکلف هستند، حال آن‌که این نوع تکلیف ضمانت اجرایی ندارد.

ج) از نظر اسلام، حق حیات تا آن‌جا اهمیت دارد که سقط جنین جز در مواردی که شروع برای حفظ جان تجویز کرده است جایز نیست.

۲. اصل کرامت انسانی

هر دو نظام به کرامت انسانی توجه دارند، اما در دین اسلام به دو نوع کرامت اشاره شده است: «کرامت ذاتی» که همه‌ی انسان‌ها از حیث انسان بودن از آن برخوردارند، و «کرامت ارزشی» که بر اثر به‌کارگیری استعدادها در مسیر رشد و کمال حاصل می‌شود. در حالی که در نظام حقوق بشر غربی، میان این دو نوع کرامت تمایزی وجود ندارد.

۳. اصل تعلیم و تربیت

هر دو نظام:

الف) تعلیم و تربیت را در جهت رشد و تکامل انسان مطرح می‌سازند.

ب) آموزش و پرورش متناسب با کرامت انسانی را حق هر انسانی می‌دانند.

ج) در انتخاب نوع تعلیم و تربیت برای فرزندان، والدین را نسبت به دیگران دارای ارجحیت می‌دانند.

۴. اصل آزادی مسؤلانه

در بحث از آزادی، میان دو نظام اشتراکاتی وجود دارد؛ از جمله:

۱. همه‌ی انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و هیچ کس حق ندارند آن‌ها را به برده تبدیل کند.

۲. همه‌ی انسان‌ها از لحاظ حیثیت و حقوق برابرند.

۳. همه‌ی انسان‌ها دارای عقل و وجدان هستند.

۴. همه‌ی انسان‌ها باید بر اساس برادری بایکدیگر رفتار کنند.

۵. آزادی مذهب از حقوق آن‌هاست. اصل مساوات، منظور از مساوات این نیست که همه انسانها با یکدیگر تشابه تام دارند یا عین یکدیگرند، بلکه منظور تساوی در یک سلسله اصول و مختصات به این شرح است:

الف) تساوی در ارتباط با مبدأ و اصول عالی‌هستی.

ب) تساوی در ماهیت و مختصاتی که همه‌ی انسان‌ها دارا هستند.

ج) تساوی قرار دادی در برابر حقوق طبیعی لازم برای زندگی.

حقوق بشر هدیه‌ای الهی است و هیچ مقام انسانی حق اعطا یا سلب آن را ندارد؛ چون حقیقت وجود انسان «از خدا» و «به سوی خدا» است

خلاصه

اصطلاح حقوق بشر که جایگزین اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» شده، حقوقی است که انسان صرفاً به دلیل انسان بودن از آن برخوردار است. بنابراین:

اولاً: حقوق بشر به لحاظ سرشتی که دارد باید جهانی باشد، زیرا این حقوق، حق طبیعی و مسلم هر عضو خانواده‌ی بشری است. اما حقوق بشر غربی به دلیل این که ریشه در فرهنگ الحاد و لیبرالیستی، و لذت‌گرایی و خویش‌نمایی دارد، به دلیل غفلت از کرامت ارزشی انسان و نادیده گرفتن مبدأ هستی، نمی‌تواند جهانی باشد. علاوه بر این، لازمی جهانی بودن توجه به فرهنگ و قدر مشترک است که حقوق بشر غربی فاقد این ویژگی است.

ثانیاً: حقوق بشر هدیه‌ای الهی است و هیچ مقام انسانی حق اعطا یا سلب آن را ندارد؛ چون حقیقت وجود انسان «از خدا» و «به سوی خدا» است. با توجه به این که علوم بشری از شناخت جامع انسان عاجز هستند و از طرف دیگر، انسان با ابزار عقل، فطرت و حواس قادر به شناخت خود نیست، در نتیجه از شناخت حقوق خود نیز عاجز خواهد بود. و از آن جا که خداوند عالم به راه سعادت و مسیر کمال، و قادر به هدایت وی می‌باشد، از این رو مقدمات و شرایط آن، از جمله حقوق انسان را برای هدایت و سلوک آدمی نازل کرده است. بنابراین، تعیین حقوق بشر تنها از آن خداست.

منابع:

۱. قرآن مجید
۲. امام سجاد (ع) رساله‌الحقوق
۳. جوادی آملی، عبدالله. فلسفه‌ی حقوق بشر. قم: مرکز نشر اسرار چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۴. جعفری. محمد تقی. تحقیقی در دو نظام حقوقی جهان بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بایکدیگر. تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۵. چالمرز، آلن. ف. چستی علم. ترجمه‌ی سعیدزیا کلام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۶. حسینی، سید ابراهیم، مفهوم اومانیزم و نقد و بررسی آن. کتاب نقد. شماره‌ی ۱۷.
۷. کریمی، جهانگیر. شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله‌ی بشر دوستانه. تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۵.
۸. کلینی، ثقة‌الاسلام ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. ج ۱. بیروت: دارالضوء، ۱۴۱.
۹. معرفت، محمدهادی. جامعه‌ی مدنی. قم. مؤسسه‌ی فرهنگی انتشارات التمهید، ۱۳۷۸.
۱۰. مطهری، مرتضی. حقوق زن در اسلام. قم: انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۵۷.
۱۱. پیرامون انقلاب اسلامی. قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
12. Jerome, J. shestack. the Jurisprudence of Right. In: theodor Merom (ed). Human Rights intentional law New york. claren oxford. 3rd ed. 1989. pp. 73-74.
13. Aristotle, Nichomachean Ethics. Politic 5. 1282b. 1131a.
14. Well Man. carl. concepts of Right.

(در دایرة المعارف اخلاق)